

Cruse, D. Alan, *Lexical Semantics*, Cambridge, Cambridge University Press, 1995.

Crystal, David, *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, Oxford, Blackwell Publishers, 1997.

Kempson, Ruth M., *Semantic Theory*, Cambridge, Cambridge University Press, 1996.

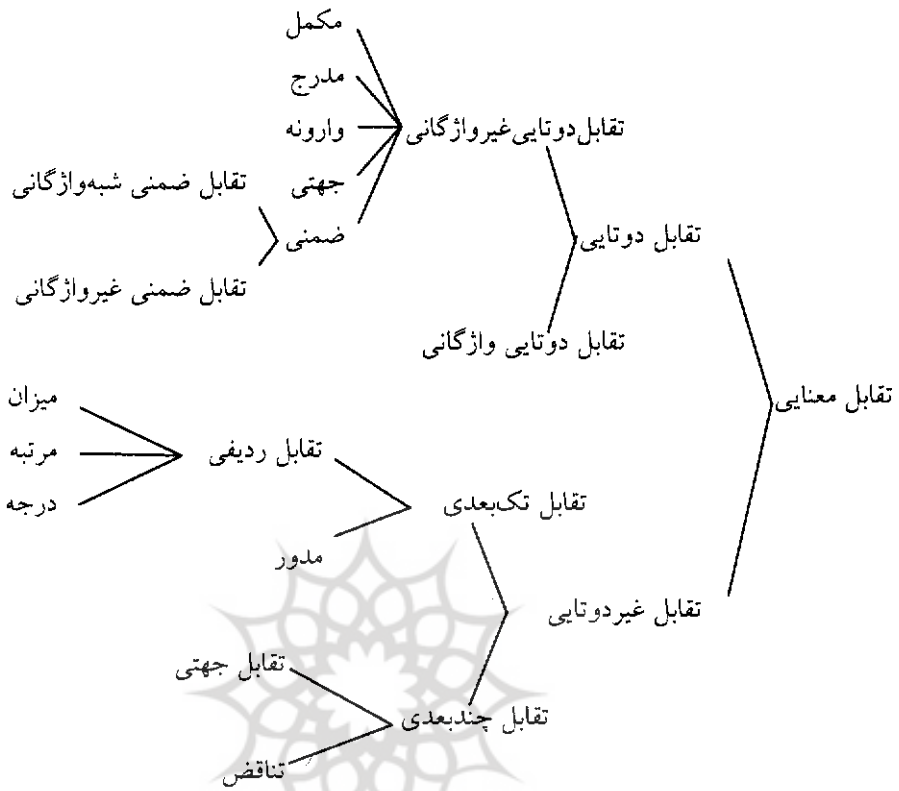
Leech, Geoffrey, *Semantics*, Harmondsworth, Penguin Books, 1977.

Lyons, John, *Semantics*, Vol 1, Cambridge, Cambridge University Press, 1987.

Murphy, M. Lynne, *In Opposition to an Organized Lexicon: Pragmatic Principles and Lexical Semantic Relations*, Unpublished Ph.D Dissertati on University of Illinois, Urbana, 1995.

Abstract:

Oppositeness of meaning is one of the different semantic relations discussed in semantics. The article reviews the previous influential scholarship on this topic and suggests its definition and classification. It is shown, then, how it can be classified in Persian. This semantic relation is classified under two general classes: "Binary" and "Non - binary" opposition in which each one can be divided into some sub-classes. Binary opposition includes only a pair of words but the other one involves a string of opposite words.



نمودار ۸- طبقه‌بندی پیشنهادی از انواع تقابل معنایی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

فارسی :

صفوی، کورش، "نگاهی به تقابل معنایی"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کرمان، سال اول، شماره اول، صص ۱۱۵-۱۰۴.

صناعتی، مرضیه، "تقابل معنایی در زبان فارسی"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، بهمن ۱۳۷۶.

انگلیسی :

Asher, R. E. and Simpson, J. M. J., The Encyclopedia of Language and Linguistics, Vol 1, England, Pergamon Press, 1994.

بر واحدها یا دوره‌های زمانی دلالت می‌کنند (لایبزر ۱۹۸۷، ص ۲۹۰). از جمله نمونه‌های معروف این مجموعه مثالهای شماره ۷۷ و ۷۸ هستند. در تقابل چند بعدی با سری واژه‌هایی سروکار داریم که حداقل در دو بعد معنایی متفاوت هستند. در این قسمت می‌توان دو زیرشاخه تقابل جهتی و تناقض را نام برد. در تقابل غیردوتایی جهتی اعضای یک گروه واژه نسبت به یک نقطه ثابت در جهات مختلف قرار می‌گیرند، مانند:

۹۵) شمال: جنوب: شرق: غرب (۹۶) چپ: راست: بالا: پایین: جلو: پشت

تناقض را می‌توان به‌عنوان واژه کلی برای تبیین بین مقوله‌های واژگانی در حوزه معنایی به‌کاربرد. در تناقض معمولاً واژه‌ها در یک حوزه اما در ابعاد متفاوت تشخیص داده می‌شوند. به‌عنوان مثال، به منظور تشخیص تناقض موجود میان واژه‌های زیر به ابعاد سن و جنس نیاز است:

۹۷) میش: قوچ: بره (۹۹) مرغ: خروس: جوجه

۹۸) زن: مرد: فرزند

به نظر می‌رسد گونه‌ها و انواع موجودات، گیاهان، اشیاء، اصوات و ... را می‌توان در گروه تناقض قرار داد:

۱۰۰) خش‌خش: وزوز: تق‌تق: هیس‌هیس: فش‌فش: ... (لیچ ۱۹۷۷، ص ۱۰۷).

۱۰۱) اتاق‌ناهارخوری: آشپزخانه: اتاق‌خواب: حال: حمام: اتاق‌نشیمن: ... (کمپسون ۱۹۹۶، ص ۸۴)

۱۰۲) گیتار: نی: فلوت: ویولون: پیانو: سنتور: ...

۱۰۳) مس: روی: آهن: طلا: نقره: آلومینوم: ...

بنابراین می‌توان انواع تقابلها را به‌صورت نمودار ۸ نمایش داد.

^۱ از اساتید ارجمندم خانم دکتر شهین نعمت‌زاده و آقای دکتر کورش صفوی به خاطر یاری‌های فراوانشان جهت نگارش این مقاله صمیمانه سپاسگزارم.

تقابل درجه مانند میزان بر اساس معیار پیوسته عمل می‌کند اما برخلاف نوع میزان غیرمدرج است (کروز، ص ۱۹۲). مثال:

۸۱) خاکریز:پشته:تپه:کوه ۸۴) جمله:بند:عبارت:کلمه:تکواژ

۸۲) میلی متر:سانتی متر:متر:کیلومتر:هکتار (۸۵) سر:گردن:سینه:شکم:دست:پا

۸۳) ثانیه:دقیقه:ساعت:روز ۸۶) شانه:بازو:آرنج:ساعد:مچ:دست^۱

در مرتبه نیز مانند میزان با واژه‌هایی سروکار داریم که تنها در یک بعد معنا با هم تفاوت دارند، و به صورت ردیفی نیز قرار می‌گیرند. در کنار این دو شباهت، تفاوت مهمی بین مرتبه و میزان وجود دارد مبنی بر اینکه مرتبه برخلاف میزان، مدرج و پیوسته نیست بلکه غیرمدرج و غیرپیوسته^۲ است. به نظر می‌رسد اعضای این گروه از مقوله اسم تشکیل شده‌اند، مثال شماره ۷۶ جزو مرتبه قرار می‌گیرد. لاینز علاوه بر مثال شماره ۷۶، به نمونه زیر نیز اشاره می‌کند:

۸۷) یک:دو:سه:چهار: ... : صد: ... (لاینز ۱۹۸۷، ص ۲۹۰)

کروز معتقد است شاید مهمترین مجموعه مرتبه‌ها، مجموعه اعداد طبیعی باشند:

۸۸) اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، ...

۸۹) -، یک‌دوم، یک‌سوم، یک‌چهارم، یک‌پنجم، یک‌ششم، ...

۹۰) دوقلو، سه‌قلو، چهارقلو، پنج‌قلو، شش‌قلو، ...

۹۱) -، -، مثلث، مربع، پنج‌ضلعی، شش‌ضلعی، ... (کروز ۱۹۹۵، صص ۱۹۳ و ۱۹۲).

می‌توان نمونه‌های زیر را نیز به این گروه اضافه کرد:

۹۲) رئیس:معاون:مدیرکل:کارشناس:کارمند:خدمتگزار:نظافتچی

۹۳) مدیر:معاون:معلم:خدمتکار:سرایدار

۹۴) استاد:دانشیار:استادیار:مربی:آموزشیار

تنها واژه‌هایی در تقابل مدور (چرخه‌ای) قرار می‌گیرند که در یک بعد معنایی منفرد تفاوت داشته باشند (آشر ۱۹۹۴، ص ۱۳۸) و در تمام نمونه‌های این نوع، واژه‌هایی یافت می‌شوند که

^۱ تمام نمونه‌ها به غیر از شماره ۸۴ متعلق به کروز است.

^۲ discontinuous

واژه "گرم:کوتاه: چپ:متاهل" را متباین نامید. در این رشته واژه شرط اول و تا حدی شرط دوم برقرار است اما شرط سوم اعمال نشده است. لاینز نیز می گوید که "رز" و "خوک" مخالفند، اما نکته ظریفی در بررسی حالت آنها به عنوان تناقض معنایی وجود دارد مبنی بر اینکه یکی دلالت بر گل می کند و دیگری بر حیوان (ص ۲۸۸).

تقابلهای غیردوتایی را می توان از دیدگاه لاینز و لپیکا به دو دسته تک بعدی^۱ و چند بعدی تقسیم کرد در تقابلهای تک بعدی (که یکی از زیرشاخه های تباین را تشکیل می دهند) با رشته واژه هایی سروکار داریم که تنها از نقطه نظر یک بعد معنایی تفاوت دارند. به عنوان مثال تمام واژه های موجود در شماره ۷۵ از نقطه نظر "دما" با هم متفاوتند. شماره ۷۶ از نظر "رتبه"، شماره های ۷۷ و ۷۸ از بعد "زمان" تقابل ایجاد می کنند.

(۷۵) جوش:داغ:گرم:ولرم:خنک:سرد:تگری

(۷۶) ارتشید:سرهنگ:سرگرد:سروان:ستوان:سرباز

(۷۷) شنبه:یکشنبه:دوشنبه: ... :جمعه

(۷۸) فروردین:اردیبهشت: ... :بهمن:اسفند

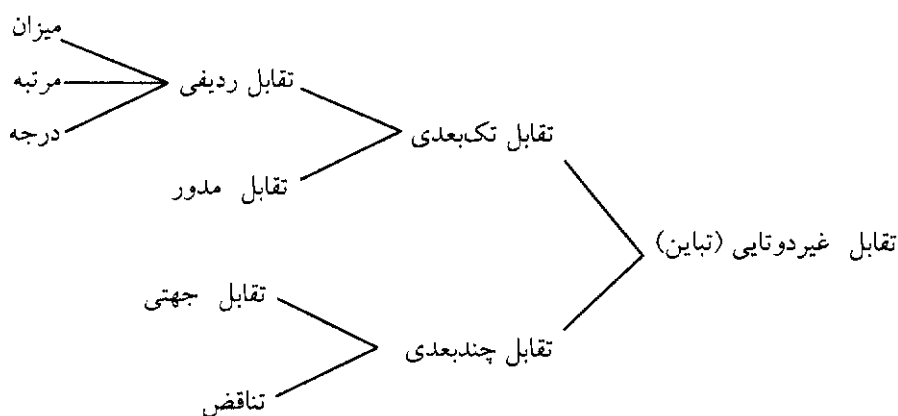
تقابل تک بعدی به دو نوع ردیفی و چرخه ای (مدور) تقسیم می شود. واژه هایی را که در نوع ردیفی قرار می گیرند می توان به طور خطی و سریالی (پشت سر هم) کنار یکدیگر قرار داد. نمونه های ۷۵ و ۷۶ از نوع ردیفی هستند. در این نوع تقابل می توان سه شاخه فرعی میزان، مرتبه و درجه را نام برد. تقابل میزان از متداولترین نوع تقابل تک بعدی است و از خصوصیات آن این است که تمام اعضای واژگان، مدرج و پیوسته^۲ هستند (آشر ۱۹۹۴، ص ۱۳۸). بنابراین دو سر رشته واژه دارای نهایت تناقض معنایی هستند. به نظر می رسد اعضای این گروه چون مدرج هستند باید به شکل صفت باشند. نمونه های شماره ۷۹ و ۸۰ در این گروه قرار می گیرند:

(۷۹) عالی:بسیارخوب:خوب:متوسط:بد:بسیاربد:افتضاح

(۸۰) غول پیکر:عظیم:بزرگ:کوچک:ریز:ذره (کروز ۱۹۹۴، ص ۱۹۴).

1. One-dimensional

2. continuous



نمودار ۷- طبقه‌بندی تقابلهای غیردوتایی مقاله حاضر

به‌منظور مشخص شدن تغییرات مذکور، نمودار ۷ را با بخش تقابل غیردوتایی نمودار ۱ مقایسه کنید. در این قسمت به ارائه تعریف و مثال در مورد اعضای نمودار ۷ پرداخته می‌شود. تعریف تباين را با توصیف لاینز آغاز می‌کنیم:

لاینز "تباين" را کلی‌ترین واژه در نظر می‌گیرد که محدودیتی در تعداد اعضای آن وجود ندارد و در مقابل تباين، واژه "تقابل" را مطرح می‌کند که آنرا تباين‌های دوگانه و دو ارزشی تعریف می‌کند (لاینز ۱۹۸۷، ص ۲۷۹). هرگاه یک سری واژه به هم مربوط به نوعی با یکدیگر تمایز داشته باشند تقابلی از نوع چندگانه یا تباين داریم. از آنجایی که در این تقابلهای با بیش از دو واژه سروکار داریم و واژه‌ها به صورت رشته واژه مطرح هستند آنها را تقابلهای غیردوتایی نیز می‌نامیم. برای اینکه بتوان واژه‌ها را در تباين با یکدیگر در نظر گرفت چند شرط لازم است: اول آنکه باید بیش از دو واژه مطرح باشند، دوم آنکه الزاماً بین واژه‌ها تفاوت وجود داشته باشد، سوم آنکه واژه‌ها طوری دارای اشتراک معنایی باشند که بتوان آنها را در یک گروه قرار داد. بدین معنا که نمی‌توان به‌طور دلخواهی یک سری واژه را کنار یکدیگر قرار داد و صرفاً به دلیل شبیه‌نبودن، آنها را متباين نامید. بنابراین یکی از شرایطی که باید مجموعه واژه‌ها داشته باشند این است که علاوه بر داشتن نقاط تفاوت، باید بتوان آنها را در یک گروه قرار داد و حداقل دارای یک نقطه اشتراک باشند، به عبارت دیگر متعلق به یک حوزه معنایی باشند. البته شرط دوم و سوم در تمام تقابلهای اعم از دوتایی و غیردوتایی وجود دارد. بنابراین نمی‌توان رشته

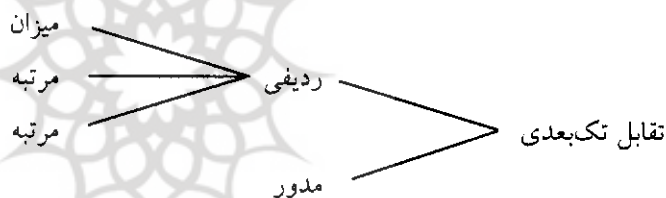
نکته قابل ذکر این که گاهی پیشوندهای متفاوت را می توان به اعضای تقابلی افزود و تقابلی واژگانی ساخت، مانند:

ممکن: ناممکن

{ (۷۳}

ممکن: غیرممکن

به منظور بررسی تقابلی های غیردوتایی لازم است به طبقه بندی تقابلی تک بعدی از نظر لیپکا و ردیفی از نظر کروز بازگردیم (رک نمودار ۱ و ۴). تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است کروز تعریف خاصی برای میزان ارائه نداده است، اما تعریفی که برای سطح در نظر گرفته، با تعریفی که در منابع دیگر برای میزان ارائه شده است یکی است، بنابراین شاید بتوان سطح را حذف کرد و درجه را نیز که نوعی تقابلی تک بعدی ردیفی است در کنار دو عضو دیگر مانند میزان و مرتبه قرار داد. نمودار ۶ نتیجه این تغییرات را نشان می دهد:



نمودار ۶- تقسیم بندی مقاله حاضر از تقابلی تک بعدی

همان طور که قبلاً گفته شد بعضی از تقابلی های غیردوتایی در طبقه بندی لیپکا وجود ندارد که در نمودار ۷، طبقه بندی تقابلی غیردوتایی پیشنهادی این مقاله با تمام تغییرات و اضافه شدن انواع دیگر تقابلی های غیردوتایی نشان داده شده است:

(۴۷) مهربان:نامهربان (۴۹) جوانمرد:ناجوانمرد

(ب) X : نا X

(۵۰) دانا:نادان (۵۲) پسندیده:ناپسند

(۵۱) چاره:ناچار (۵۳) توانا:ناتوان

(ج) YX : X نا Y

(۵۴) نفوذپذیر:نفوذناپذیر (۵۶) کارآزموده:کارناآزموده

(۵۵) حق شناس:حق ناشناس (۵۷) پدرآمرزیده:پدرناآمرزیده

۲- پیشوند "بی" : این پیشوند گاهی به جای پیشوند "با" و گاه به جای "ب" قرار می گیرد:

(الف) با X : بی X

(۵۸) بامزه:بی مزه (۶۰) باادب:بی ادب

(۵۹) بانمک:بی نمک (۶۱) بانبات:بی ثبات

(ب) X : بی X

(۶۲) بجا:بی جا (۶۳) بموقع:بی موقع

۳- پیشوند "غیر" : این پیشوند بدون ایجاد تغییر در عنصر پایه اعم از ساده یا مرکب، به آن افزوده می شود:

(۶۴) ارادی:غیر ارادی (۶۶) عادی:غیر عادی

(۶۵) طبیعی:غیر طبیعی (۶۷) قابل بیان:غیر قابل بیان

۴- پیشوند "ن" : پیشوند "ن" را می توان به یک واژه ساده افزود در حالی که اگر واژه پایه مرکب باشد، بین عناصر آن قرار می گیرد:

(الف) X : ن X

(۶۸) بود:نبود (۷۰) شاید:نشاید

(۶۹) شایست:نشایست (۷۱) شدنی:نشدنی

(ب) YX : Y ن X

(۷۲) خداشناس:خدانشناس (۷۳) نمک شناس:نمک شناس

به میان نیامده است. شاید یک دلیل این باشد که این تقابل در تمام زبانها وجود ندارند (لاینز نیز خود به این نکته البته نه به عنوان یک دلیل اشاره کرده است). دلیل دیگر شاید، تعلق این تقابل به حوزه ساختواژه باشد و بتوان این استدلال را ارائه کرد که چون تقابل واژگانی در حوزه ساختواژه قرار می‌گیرد نمی‌توان آن را در معنی‌شناسی به‌طور مستقیم در نظر گرفت. به نظر می‌رسد احتمال وجود دلیل دوم بیش از دلیل اول، منطقی و ممکن باشد. اما از آنجایی که سطوح مختلف زبان‌شناسی با یکدیگر در ارتباط هستند، نمی‌توان حوزه معنی‌شناسی را کاملاً جدای از حوزه‌های دیگر در نظر گرفت. شاهد این مدعا پایان‌نامه دکتری لین مورفی است. وی در پایان‌نامه خود قصد دارد ثابت کند مسئله کاربردشناسی (و بافت) در روابط معنایی مختلف به‌ویژه تقابل معنایی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند (مورفی ۱۹۹۹، صص ۴۹ و ۳). بنابراین نگارنده وجود تقابل واژگانی را در این طبقه‌بندی ضروری می‌داند. از خصوصیات که باید اعضای جفت واژگانی دارا باشند، اضافه‌شدن یک پیشوند منفی‌ساز به یک واژه مثبت است. بنابراین اعضای جفت واژگانی از نظر ریشه واژگانی شبیه یکدیگرند مانند "اصولی: غیراصولی". اما در تقابلهایی مانند مکمل، مدرج، وارونه، جهتی و ضمنی دو عضو یک جفت از نظر ریشه واژگانی هیچ شباهتی به یکدیگر ندارند برای نمونه:

۴۳) زشت: زیبا ۴۵) پسر: دختر

۴۴) رفتن: آمدن

یکی از پیشنهادات مقاله حاضر این است که تقابل دوتایی را می‌توان به دو دسته تقابل دوتایی غیرواژگانی و واژگانی تقسیم کرد (رک نمودار ۸). در فارسی چهار پیشوند منفی‌ساز را می‌توان نام برد که باعث ایجاد تقابل واژگانی می‌شوند:

۱- پیشوند "نا": این پیشوند گاهی بدون ایجاد تغییر در واژه پایه و گاه با تغییر در آن همراه است. همچنین می‌توان آن را بین دو عنصر بعضی از واژه‌های مرکب افزود. چنین رابطه‌ای را می‌توان با فرمولهای گزاره‌ای نیز نشان داد:

الف) Y: ناX

۴۸) ممکن: ناممکن

۴۶) هموار: ناهموار

توجه نشده است. بدین معنا که می توان به جرات گفت صفوی تنها کسی است که در یک مقاله، این موضوع را به صورت مختصر و مفید مورد بررسی قرار داده است. در مقاله حاضر دیدگاه وی نیز مورد نظر بوده است. بنا به آنچه ذکر شد، طبقه بندی ارائه شده در این مقاله، تلفیقی از مطالعات این زبان شناسان است.

۳-۴-۱- طبقه بندی تقابل های دوتایی

همان طور که در نمودار ۱ دیدیم، در طبقه بندی لیبکا، تقابل دوتایی چهار نوع تقابل را دربرمی گرفت: مکمل سازی، تضاد، وارونه و جهتی. می توان تقابل ضمنی را به این چهار تقابل افزود. این تقابل به نوبه خود از اهمیت بسیاری برخوردار است و نمی توان از طرح آن چشم پوشی کرد. جفت واژه ای که به لحاظ مولفه (های) معنایی فرعی یا ضمنی خود و نه معنای اصلی در تقابل قرار گیرد دارای رابطه تقابل ضمنی است. آن گونه که از نمونه های صفوی برمی آید (رک نمونه های ۳۵ تا ۳۸)، جفت "مرد:نامرد" به لحاظ واژگانی با بقیه نمونه ها متفاوت است. بنابراین در طبقه بندی جدید، این نوع تقابل به تقابل ضمنی شبه واژگانی و تقابل ضمنی غیر واژگانی تقسیم شده است. تقابل ضمنی غیر واژگانی مانند:

۳۹) سنگ:شیشه ۴۱) پنبه:آتش

۴۰) کاه:کوه

تقابل ضمنی شبه واژگانی^۱ مانند:

۴۲) مرد:نامرد

از خصوصیات تقابل ضمنی می توان فرهنگ - وابستگی آن را نام برد. به نظر می رسد جفتهای موجود در این تقابل، خاص یک زبان هستند و شاید همین مسئله باعث ترجمه ناپذیری آنهاست. از دیگر خصوصیات این تقابل وجود ترکیب عاطفی (صدای - میان دو عضو جفت) میان اکثر اعضای جفت در گفتار است.

تقابل واژگانی از انواع دیگر تقابلهاست، با وجود اینکه لاینز به این تقابل اشاره کرده است، اما در طبقه بندی لیبکا ذکر نشده است. البته در بسیاری از منابع دیگر نیز از این تقابل صحبتی

۳۷. شاید بتوان جفت "زن:نازن" را که کاربرد بسیار محدودتری نسبت به نمونه ۴۲ دارد در این گروه قرار داد.

۸- **تقابل واژگانی:** این نوع تقابل به کمک اضافه شدن تکواژهای منفی ساز مانند

"تا"، "بی"، "غیر" به یکی از اعضای جفت ساخته می شود. مانند:

(۳۲) آگاه: ناآگاه (۳۴) اصولی: غیراصولی

(۳۳) باشرف: بی شرف

صفوی از قول لاینز اظهار می دارد که تقابل واژگانی ویژه برخی از زبانهاست (ص ۱۱۳).

۹- **تقابل ضمنی:** نمونه های زیر در این گروه قرار می گیرند:

(۳۵) راه: چاه (۳۷) فیل: فنجان

(۳۶) دوغ: دوشاب (۳۸) مرد: نامرد

در تمامی این جفتها هر یک از واژه های متقابل در ارتباط با تصویری ذهنی قرار می گیرند. بدین معنا که تصویر ذهنی (و ضمنی) که شخص دارد موجب ایجاد تناقض میان این دو واژه می گردد در نتیجه در نمونه (۳۷) تناقض بین دو واژه به خاطر مشخصه ضمنی "بزرگی" است. فیل دارای مشخصه [+بزرگی] و فنجان دارای مشخصه [-بزرگی] است. در نمونه (۳۸) نیز مشخصه ضمنی "جوانمردی" مدنظر است نه تقابل واژه "مرد" با "زن". بنابراین این جفت در گروه تقابل واژگانی قرار نمی گیرد (ص ۱۱۴).

۳-۴- **طبقه بندی پژوهش حاضر**

از بررسی مطالعاتی که تاکنون در زمینه تقابل معنایی انجام شده، می توان نتیجه گرفت که تمام معنی شناسانی که تقابل معنایی را مورد بررسی قرار داده اند، انواعی برای آن قائل شده اند. اما در تقسیم بندی و طبقه بندی آنها توافق نظر کامل به چشم نمی خورد. به عبارت دیگر هیچ طبقه بندی یکسانی در تمام منابع مشاهده نمی شود. بنابراین هدف این مقاله، ارائه طبقه بندی جدیدی از این رابطه معنایی است.

می توان گفت لپیکا تنها کسی است که نمودار نسبتاً دقیقی برگرفته از لاینز ارائه کرده است. بنابراین یکی از منابع مورد استفاده در این مقاله، لپیکا است. در کنار این منبع، از مطالعات کروز نیز کمک بسیار گرفته شد. علاوه بر دو منبع فوق الذکر، دیدگاه لاینز نیز در این مقاله جایگاه خاصی به خود اختصاص داده است. متأسفانه در ایران به مسئله تقابل معنایی چندان

هر کدام از واژه‌ها با دو واژه دیگر در تقابل خطی قرار می‌گیرند به‌عنوان مثال "شمال" در تقابل خطی با "شرق" و "غرب" قرار می‌گیرد و عضو چهارم (جنوب) در تقابل مکمل با عضو اول (شمال) قرار می‌گیرد. در رشته‌های دیگری مانند:

(۲۵) بالا:پایین:جلو:عقب (۲۶) بالا:پایین:چپ:راست

نیز می‌توان تقابل خطی را مشاهده کرد (صفوی، ص ۱۰۹).

۶- تقابل متقاطع: این نوع تقابل، ارتباط نزدیکی با تقابل خطی دارد و به صورتی ظریف از یکدیگر قابل تمایزند. در این‌گونه تقابل، علاوه بر موقعیت فیزیکی اشیا در مکان، می‌توان روابط خانوادگی را نیز مطرح کرد. به عنوان مثال در رشته واژه‌های زیر:

(۲۷) پسرعمو:پسرعمه:دخترعمو:دخترعمه

(۲۸) پسرخاله:پسردهایی:دخترخاله:دختردهایی

جفت‌های "پسرعمو:دخترعمو"، "پسرعمه:دخترعمه"، "پسرخاله:دخترخاله"، "پسردهایی:دختردهایی" متقابل متقاطرنند. تقابل خطی را نیز می‌توان در این مجموعه‌ها نشان داد. صفوی نتیجه می‌گیرد که تقابلهای خطی و متقاطع تنها زمانی مطرح هستند که ما با مجموعه‌ای از واژه‌ها سروکار داریم (صص ۱۱۰-۱۰۹).

۷- تقابل همسنگ^۲: این نوع تقابل را لرر^۳ مطرح می‌کند. در گروه واژه‌های متباینی مانند:

(۲۹) عالی:بسیار خوب:خوب:بد:بسیار بد:افتضاح

(۳۰) بهار:تابستان:پاییز:زمستان

(۳۱) فروردین:اردیبهشت:خرداد... بهمن:اسفند

دو عضوی که نهایت تناقض را دارا می‌باشند، یعنی اولین و آخرین عضو، دارای تقابل همسنگ می‌باشند. لازم به ذکر است که مجموعه موجود در نمونه (۲۹) را ردیفی و شماره‌های (۳۰) و (۳۱) را مدور می‌نامد (ص ۱۱۲).

1. Orthogonal opposition

2. Scalar opposition

3. Lehrer

۲) **تقابل مکمل:** این نوع تقابل، از نظر خصوصیت در مقابل نوع مدرج قرار می‌گیرد و علامت مشخص جفتهای این نوع تقابل این است که نفی یکی متضمن اثبات دیگری است و به هیچ عنوان نمی‌توان آنها را درجه‌بندی کرد. مثال:

۱۱) خاموش: روشن (۱۳) متاهل: مجرد

۱۲) مذکر: مونث (۱۴) زنده: مرده (صص ۱۰۶ و ۱۰۷)

۳) **تقابل دوسویه:** گونه‌ای از انواع تقابل را تشکیل می‌دهد که بین اعضای جفت، رابطه دوسویه برقرار است. در این گروه، می‌توان جفتهای زیر را نام برد:

۱۵) خرید: فروش (۱۸) قرض دادن: قرض کردن

۱۶) زن: شوهر (۱۹) اجاره دادن: اجاره کردن

۱۷) خریدن: فروختن

در این گروه می‌توان صورتهای فعلی معلوم و مجهول مختلف را نام برد:

۲۰) کشتن: کشته شدن (۲۱) خوردن: خورده شدن

صفوی نام این دسته از تقابلها را به پیروی از پالمر انتخاب کرده است در حالی که به اصطلاحی که لاینز برای این گونه تقابلها قرار داده است - وارونگی - آگاه بوده است (صص ۱۰۷ و ۱۰۸).

۴- **تقابل جهتی:** در این گونه جفتها می‌توان شاهد حرکتی به سوی گوینده یا شنونده بود. بهترین و مشهورترین مثال در تقابل جهتی "رفتن: آمدن" است که اولین بار توسط فیلمور^۱ بکار برده شد. جفتهای دیگر مانند:

۲۲) آوردن: بردن

۲۳) ارسال داشتن: دریافت داشتن (صص ۱۰۸ و ۱۰۹).

۵- **تقابل خطی^۲:** در رشته واژه‌ای مانند:

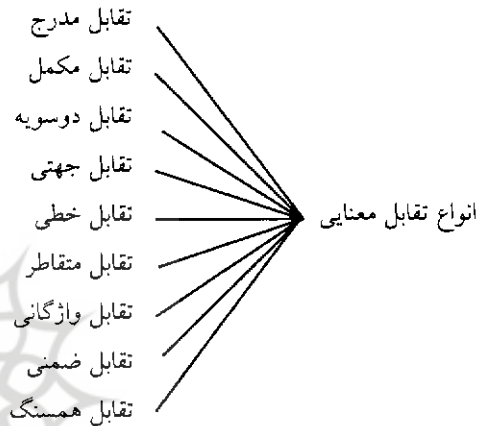
۲۴) شمال: جنوب: شرق: غرب

1. Fillmore

2. Antipodal opposition

۳-۳- طبقه بندی صفوی

کوروش صفوی مقاله‌ای را به موضوع تقابل معنایی اختصاص داده است و در آن به بررسی انواع تقابل با ذکر تعریف و مثال پرداخته است. صفوی به ۹ نوع تقابل اشاره می‌کند و بدون ارائه نمودار یا طبقه‌بندی خاصی تک‌تک آنها را مورد بررسی قرار داده است. انواع تقابل در نمودار زیر طبقه‌بندی شده است:

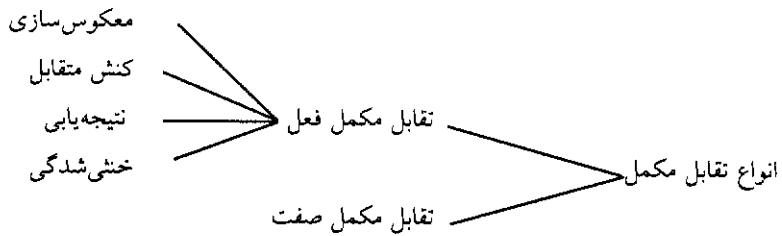


نمودار ۵- انواع تقابل از نظر صفوی

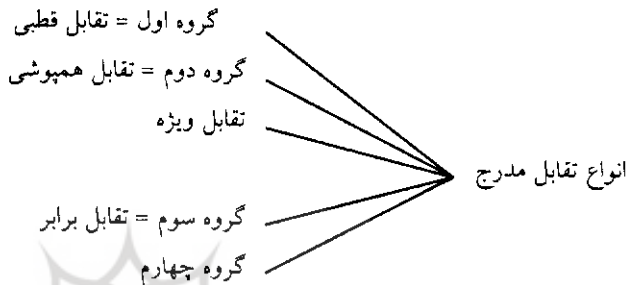
البته وی به تبیین نیز اشاره کرده است و به طور مختصر با ذکر مثال به توصیف آن پرداخته است. آنچه در این مقاله قابل توجه است این است که تقابل ضمنی در هیچ منبع دیگری به این صورت مطرح نشده است و به نظر می‌رسد صفوی تنها معنی‌شناسی است که این تقابل را با ظرافت خاصی مورد بررسی قرار داده است. در اینجا به طور خلاصه نمونه‌هایی از انواع تقابل تعریف می‌شوند:

۱- **تقابل مدرج:** این گونه جفتها تماماً در میان صفات قرار می‌گیرند و از خصوصیات آنها این است که از نظر کیفیت قابل درجه‌بندی هستند مانند:

- | | |
|-------------|------------------------------|
| ۷) سرد:گرم | ۹) بزرگ:کوچک |
| ۸) پیر:جوان | ۱۰) خلوت:شلوغ (صفوی، ص ۱۰۵). |

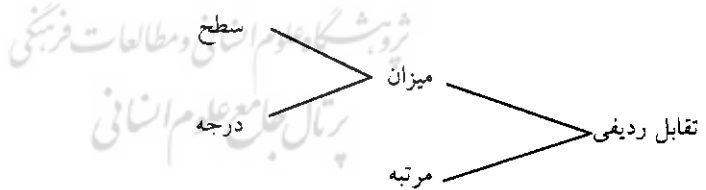


نمودار ۲- انواع تقابل مکمل کروز



نمودار ۳- انواع تقابل مدرج کروز

کروز در مبحث تباینها، به تقابل ردیفی، مرتبه، مدور و... اشاره کرده است. وی در مبحث تقابل ردیفی، برخلاف لاینز، "میزان" را به دو دسته "سطح" و "درجه" تقسیم می کند که به نظر می رسد تعریف "سطح" شبیه تعریف "میزان" است. اگر بخواهیم این قسمت از طبقه بندی کروز را به صورت نمودار رسم کنیم، نمودار ۴ را خواهیم داشت:



نمودار ۴- طبقه بندی تقابل ردیفی از نظر کروز

آنچه مسلم است این است که در کتاب کروز نوآوری هایی راجع به معنی شناسی دیده می شود. وی با استفاده از واژگان جدید و طبقه بندی های نوین، بسیاری از مفاهیم معنی شناسی را به صورتی متفاوت از دیگر معنی شناسان مطرح کرده است.

۳-۲- طبقه بندی کروژ

کروژ از جمله معنی‌شناسانی است که توجه خاصی به موضوع تقابل معنایی داشته است، به طوری که در کتاب معنی‌شناسی واژگانی خود، سه فصل را به این مبحث اختصاص داده است. وی به تفصیل به توصیف انواع تقابل پرداخته است اما نمودار یا طبقه بندی خاصی ارائه نکرده است. البته به نظر می‌رسد وی به تمام انواع تقابلی که دیگر معنی‌شناسان از جمله لاینز ذکر کرده‌اند، معتقد نیست چرا که در مباحث مربوط به تقابل از بعضی تقابل‌ها سخنی به میان نیاورده است. با این حال به تقابل‌های مکمل، تضاد (مدرج)، جهتی، وارونه، تباین و غیره اشاره کرده است. وی مکملها را به دو گروه فعل و صفت تقسیم می‌کند و در گروه فعل چهار نوع مکمل تشخیص می‌دهد که عبارتند از: معکوس‌سازی^۱، کنش متقابل^۲، نتیجه‌یابی^۳، خشتی‌شدگی^۴ (کروژ ۱۹۹۵، ص ۲۰۱).

مقصود کروژ از تضاد، تقابل مدرج است که آن را به چهار گروه تقسیم می‌کند. وی برای گروه چهارم نامی تعیین نکرده است و توصیف منطقی نیز ارائه نداده است. اما سه گروه دیگر عبارتند از:

گروه اول: تقابل مدرج قطبی^۵

گروه دوم: قابل مدرج همپوشی^۶ که این قسمت خود دارای زیرگروهی به نام تقابل مدرج ویژه^۷ است

گروه سوم: تقابل مدرج برابر^۸.

اگر بخواهیم طبقه بندی مکملها و متضادها از نظر کروژ را به صورت نمودار درآوریم، نمودار زیر به دست خواهد آمد:

^۱. reversive

^۲. interactive

^۳. satisfactive

^۴. counteractive

^۵. Polar antonym

^۶. Overlapping antonym

^۷. Private antonym

^۸. Equipollent antonym

که به طور قطری^۱ در نظر گرفته شوند. بنابراین "شمال" در تقابل متقاطع با "جنوب" و "شرق" در تقابل متقاطع با "غرب" و "بالا" در تقابل متقاطع با "پایین" است (صص ۲۸۳ و ۲۸۲). همان طور که در نمودار لیبکا مشاهده می شود تقابل خطی و متقاطع ذکر نشده اند، بنابراین نمی توان این نمودار را دقیقاً با طبقه بندی لاینز منطبق کرد چون تفاوت هایی مشاهده می شود. لاینز سپس به مسئله تباین ها می پردازد. تباین ها (تقابل های غیردوتایی)، مجموعه ای از رشته واژه هایی را تشکیل می دهند که به هم مربوط می باشند مانند روزهای هفته، ماههای سال، اسامی گلها، فصول سال و رنگها. تقابل غیردوتایی بر اساس تعداد بعدهای^۲ معنایی، به تقابل تک بعدی و چند بعدی تقسیم می شوند. در بخش میزان، تنها تک بعدی مانند درجه حرارت در مورد "داغ:گرم:ولرم:خنک:سرد" وجود دارد. اساساً، بعد یک میزان به طور پیاپی مدرج است و واژه های موجود در مقیاس، درجات مختلف از بعد مدرج را نشان می دهد. در مرتبه^۳ با واژه های غیرمستمر و غیرمدرج سر و کار داریم. مانند واژه هایی که در رده های نظامی وجود دارد "ارتشبد:سرهنگ:سرگرد:سروان: ستوان" در تقابل تک بعدی چرخه ای می توان روزهای هفته، ماههای سال را نام برد، که اعضای این گونه تقابل به صورت چرخه ای (و نه قطبی) قرار می گیرند و از این جهت آنها را تک بعدی می نامیم که تنها در یک بعد ادراکی - زمان - قرار می گیرند (آشر ۱۹۹۴، ص ۱۳۸).

رشته واژگان دیگری نیز وجود دارند که رابطه جهتی با یکدیگر دارند و چند بعدی^۴ هستند. واژه تناقض^۵ نیز به عنوان اصطلاح کلی برای تباین بین مقوله های واژگانی در حوزه معنایی بکار می رود.

1. diametrically

2. dimensions

3. rank

4. Multi diemension

5. incompatibility

ب- B زن A است.

(۲ الف- اگر A شوهر B نیست، پس:

ب- B زن A نیست (آشر، ص ۱۳۸).

لاینز شکلهای معلوم و مجهول افعال متعدی را وارونه و ازگانی می نامد:

(۳ الف- X، Y را کشت.

ب- Y توسط X کشته شد.

و به منظور اثبات وجود رابطه‌ای که بین اعضای این گونه جفتها وجود دارد فرمول زیر را به دست می دهد:

$$R(X, Y) = R'(Y, X)$$

در عین حال به جفتی مانند "خریدن:فروختن" اشاره می کند که به نظر لاینز وضعیت نسبتاً پیچیده تری نسبت به بقیه جفتهای وارونه دارد، بنابراین برای این گونه جفتها فرمول دیگری ارائه می کند:

$$R(X, Y, Z) = R'(Y, X, Z)$$

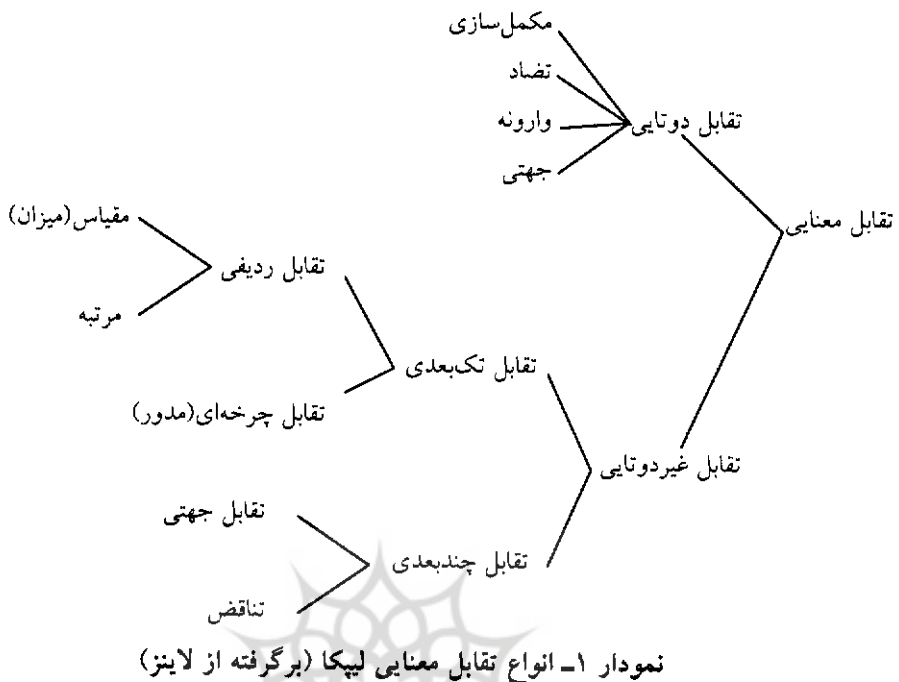
(۴ الف- X، Y را از Z خرید.

ب- Y، Z را به X فروخت (لاینز، ص ۲۸۰).

لاینز در عنوان دیگری به سه نوع دیگر از انواع تقابل به نامهای تقابل جهتی، خطی و متقاطع اشاره می کند. در نوع جهتی نمونه‌های "بالا:پایین"، "آمدن:رفتن" و "رسیدن: ترک کردن" را ذکر می کند. خصوصیت مشترکی که این جفتها دارند این است که اعضای جفت با توجه به مکان خاص و تعیین شده‌ای، در یک یا دو جهت مخالف در حال حرکت می باشند. این حرکت ممکن است به سمت بالا و پایین، چپ و راست یا عقب و جلو باشد (لاینز ۱۹۸۷، ص ۲۸۱). برای تقابل خطی و متقاطع نیز نمونه‌هایی مانند:

(۵ [شمال:جنوب:شرق:غرب] [۶ [راست:چپ:بالا:پایین]

را نام می برد و معتقد است هر کدام از اعضای این مجموعه به طور خطی با دو تایی دیگر در تقابلند (یعنی "شمال" با شرق و غرب و یا "راست" با بالا و پایین) و هنگامی در تقابل متقاطعند



ابتدا می‌توان تقابلها را از این نظر که آیا به دو یا بیش از دو مقولهٔ واژگانی محدود می‌شوند به دو دستهٔ دوتایی^۱ یا غیردوتایی^۲ (چندگانه^۳) تقسیم کرد (ص ۱۳۸). یکی از انواع تقابل دوتایی، مکمل سازی است. مثلاً در جفت "زوج: فرد" اگر چیزی فرد است پس زوج نیست و برعکس (همانجا). در نوع تضاد، اثبات یک واژه منفی، واژهٔ دیگر را ملزم می‌کند اما الزاماً عکس آن صادق نیست، به عنوان مثال اگر چیزی گرم است سرد نیست، اما اگر سرد نیست، ضرورتاً گرم نیست (همانجا). در مورد وارونگی^۴، دو واژه با هم در ارتباط مستقیم هستند. به طوری که اثبات یک واژه، اثبات واژه دیگر را نیز ملزم می‌کند. بنابراین:

(۱) الف- اگر A شوهر B است، پس:

^۱. binary

^۲. non-binary

^۳. multiple

^۴. برای این نوع تقابل علاوه بر converseness واژه perspectival نیز قرار داده شده است.

شبه باشد. بنابراین نمی توان گفت مرغ متقابل خوک است، بلکه بنا به وجود تفاوت در خصوصیت سن یا جنس با "خروس" و "جوجه" در تقابلی قرار می گیرد.

۳- طبقه بندی تقابلی معنایی

به منظور پیشنهاد طبقه بندی جدیدی از تقابلی معنایی لازم به نظر می رسد تا طبقه بندی معنی شناسان دیگر از نظر گذرانده شود. بدین لحاظ در عنوانهای بعدی چند نمونه از طبقه بندی های مختلف ذکر می شوند، سپس طبقه بندی پیشنهادی این مقاله ارائه خواهد شد.

۳-۱- طبقه بندی لاینز (و لپکا)^۱

لاینز از جمله زبان شناسانی است که به مسئله تقابلی و تبیین توجه خاص نموده است و این مبحث را به تفصیل مورد بررسی قرار داده است، اما با وجود آنکه به تقابلی اهمیت زیادی مبذول داشته، طبقه بندی یا نمودار خاصی ارائه نکرده است. لپکا در سال ۱۹۹۰ انواع تقابلی را با ارائه نموداری طبقه بندی کرده است که به نظر می رسد این نمودار، نشان دهنده طبقه بندی لاینز است که به طور خلاصه جمع آوری شده است (آشر ۱۹۹۴، ص ۱۳۷).

^۱. Lipka

حرف کروز می‌توان گفت که دو واژه متقابل به طور همزمان، هم رابطه دوری^۱ و هم رابطه نزدیکی^۲ با یکدیگر دارند (کروز ۱۹۹۵، ص ۱۹۷). منظور از رابطه دوری، فاصله‌ای است که دو واژه نسبت به نقطه میانی بر روی یک محور دارند، بنابراین نمی‌توان آنها را از نظر معنایی برهم منطبق کرد بلکه در دو قطب یک‌رشته معنا جای دارند، به‌عنوان مثال "عشق:تسفر" یا "سیاه:سفید": جفتهای متقابلی هستند که در قطبین یک محور معنایی قرار می‌گیرند. اما به طور همزمان بین دو واژه متقابل رابطه نزدیکی وجود دارد چرا که هر دو حداقل دارای یک نقطه اشتراک معنایی اصلی هستند و هر دو در یک مقیاس (میزان) منفرد مورد مقایسه قرار می‌گیرند. مثلاً جفت "سیاه:سفید" در مقیاس "رنگ" مشترک هستند، پس نمی‌توان گفت واژه "سیاه" با واژه "کوتاه" در تقابل است چرا که بین این دو هیچ نقطه اشتراکی دیده نمی‌شود، به عبارت دیگر نمی‌توان آنها را روی یک محور معنایی قرار داد.

لایز نیز معتقد است از واژه "تضاد" به عنوان اشاره به حد تقابل از شناخت معنا تصور می‌شد: یعنی ماکزیمم درجه تفاوت در معنا. در حالی که مسلماً این تصورات شبهه است. طبق اکثر مثالهای تضاد که در فرهنگها و متون معنی‌شناسی ذکر شده است، مقایسه دو شیء با یکدیگر یا تفاوت قائل شدن بین آنها عموماً منوط به تشابهات آنها در جنبه‌های دیگر است (لایز ۱۹۸۷، ص ۲۸۶). به بیان ساده‌تر جفت و یا رشته واژه‌ای که از نقطه نظر معنایی با هم تفاوت داشته باشند و در عین حال، خصوصیات معنایی تمایزدهنده آنها مشترک و یکسان باشد دارای رابطه تقابلی معنایی هستند. بنا به این تعریف، تنها داشتن تفاوت در یک جفت یا رشته واژه برای متقابل بودن کافی نیست بلکه به طور همزمان باید دارای خصوصیات یکسان نیز باشند بدین معنا که بتوان واژه‌ها را در یک مقوله و گروه قرار داد. به همین دلیل واژه متقابل "مرغ"، واژه "مسیز" در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه باید در میان گروه خود واژه مرغ - مقوله - حیوانات - واژه‌ای را پیدا کرد، و از میان گروه بزرگ حیوانات باید به دنبال حیوانی گشت که از لحاظ بسیاری خصوصیات به مرغ

^۱ . simultaneous distance

^۲ . simultaneous closeness

زبان‌شناسان مورد توجه قرار گرفته است، اشاره می‌شود. به عنوان مثال دیوید کریستال^۱ مفهومی مختصر از تقابل معنایی (تضاد) ارائه می‌کند:

"[تضاد] واژه‌ای است که در معنی‌شناسی به عنوان بخشی از مطالعات تقابل معنایی به کار می‌رود. تضاد یکی از مجموعه روابط معنایی است که در بعضی از تحلیلهای معنی به همراه مترادف، شمول معنایی و غیره تشخیص داده می‌شود. در کلی‌ترین معنای خود به انواع تقابل معنایی با تقسیمات متفاوتی که از طریق معنی‌شناسان انجام شد اشاره دارد..." (کریستال ۱۹۹۷، ص ۲۱). گاهی تضاد را این گونه تعریف می‌کنند: واژه‌هایی دارای رابطه تضاد هستند که کاملاً در معنا متفاوت باشند. لین مورفی^۲ این تعریف را مطرح می‌کند و برای رد آن اظهار می‌دارد: نه تنها واژه‌ها نباید کاملاً متفاوت باشند بلکه در حقیقت اعضای جفت متضاد باید کاملاً شبیه باشند (مورفی ۱۹۹۵، ص ۵۳). کرووز و لاینز^۳ نیز تعریف مشخصی از تقابل ارائه نمی‌دهند ولی آنچه در مورد مفهوم تقابل از نظر کرووز می‌توان دریافت این است که: تقابل معنایی یکی از مجموعه روابط معنایی نظام‌مند زبان است که در تجزیه و تحلیل معنا به همراه مترادف، چندمعنایی، شمول معنایی و سایر روابط معنایی تشخیص داده می‌شود. تقابل واژه مترادف ترادف است. دو واژه در صورتی متقابل هستند که اولاً حتماً با یکدیگر نقطه اشتراکی داشته باشند، به عنوان مثال جفت متقابل "کوتاه: بلند" در مقیاس "قد" مشترکند. دوم این که اگر حوزه معنایی این دو واژه را به صورت یک محور افقی در نظر بگیریم و قسمت میانی این محور را که تقریباً حد وسط بین این دو واژه است مشخص کنیم، می‌توانیم تعیین کنیم که هر کدام از واژه‌ها در یک سمت از این قسمت میانی قرار می‌گیرند. البته اینکه هر کدام از واژه‌ها در چه فاصله‌ای نسبت به قسمت میانی قرار می‌گیرند و آیا باید فاصله هر دو واژه از قسمت میانی به یک اندازه باشد، به بحثهای جزئی مربوط می‌شود که به انواع تقابل اشاره دارد. بنابراین با توجه به مطالب فوق و در تایید

^۱ . David Crystal

^۲ . Lynne Murphy

^۳ . Lyons

دیگر مورد مطالعه قرار می‌گرفت. زبان‌شناسی در پنج حوزه اصلی واج‌شناسی، واژه‌شناسی، نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

از میان حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی، معنی‌شناسی به مطالعه معنی در زبان می‌پردازد. از میان مباحث مهم مطرح در معنی‌شناسی، می‌توان به روابط معنایی^۱ اشاره کرد. روابط معنایی به بررسی روابط موجود بین واژگان از نقطه نظر معنایی می‌پردازد. چندمعنایی، هم‌معنایی، تقابل معنایی، شمول معنایی و غیره از جمله این روابط محسوب می‌شوند.

از انواع مکاتب معنی‌شناسی می‌توان معنی‌شناسی ساختگرا^۲، صوری^۳، زایشی^۴، فلسفی^۵، شناختی^۶ و غیره را نام برد. معنی‌شناسی واژگانی^۷ بخش مهمی از معنی‌شناسی ساختگرا را تشکیل می‌دهد که در آن، معنی یک واژه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در چنین حوزه‌ای معانی واژه‌ها از طریق روابط جانمایی تحلیل می‌شوند.

موضوع تقابل از دوران مکتب پراگ مورد توجه بوده است به طوری که اعضای این مکتب، انواع تقابلهای واجی را تعیین کرده و بررسی آن حتی تا دوران دستور زایشی نیز ادامه پیدا کرده است. مبحث تقابل در معنی‌شناسی نیز مطرح است که این مقاله با عنوان پیشنهادی در طبقه‌بندی تقابل معنایی در زبان فارسی به این مفهوم اختصاص داده شده است و به پیروی از کروز^۸ در معنی‌شناسی واژگانی مطرح گشته است.

۲- تعریف تقابل معنایی

با وجود اینکه تمام معنی‌شناسان به وجود اهمیت تقابل باور دارند ولی به نظر می‌رسد تعریف جامع و دقیقی برای آن ارائه نشده است. در این قسمت به نکات کوتاهی که از سوی بعضی از

1. sense relations

2. structural

3. formal

4. generative

5. philosophical

6. cognitive

7. lexical semantics

8. Cruse

پیشنهادی در طبقه بندی تقابل معنایی در زبان فارسی

مرضیه صنعتی

چکیده فارسی :

تقابل معنایی از جمله روابط معنایی در حوزه معنی شناسی محسوب می شود. در این مقاله پس از مروری بر آثار عمده پیشین که به توصیف و طبقه بندی آن پرداخته اند، پیشنهادی برای طبقه بندی این رابطه معنایی در زبان فارسی ارائه شده است. تقابل معنایی تحت دو عنوان کلی تقابل دوتایی و تقابل غیر دوتایی دسته بندی شده که هر یک دارای زیربخش های متفاوتی است. تقابل دوتایی دربرگیرنده، تنها یک جفت متقابل است در حالی که تقابل غیردوتایی در مورد یک رشته واژه متقابل مطرح می شود.

کلیدواژه :

معنی شناسی - معنی شناسی واژگانی - تقابل معنایی - تقابل دوتایی - تقابل غیردوتایی.

۱- مقدمه

زمان زیادی از رشد و گسترش زبان شناسی به عنوان یک رشته علمی مستقل نمی گذرد، با این حال در همین زمان کوتاه، این علم با سرعت زیادی پیشرفت کرده است. قبل از اینکه مطالعه زبان به عنوان یک رشته مستقل مطرح شود، در حوزه های مختلف از قبیل فلسفه، منطق و علوم